

فرار حیوانی



هفته گذشته شایعاتی درباره باغ وحش صفادشت تهران منتشر شد: از خبر تصرف عدوانی آن جاو سپس تعطیلی باغ وحش، حتی خبر رسید که حیوانات پس از اینکه گرسنه مانده اند، زخمی و تلف شده اند و البته گفته شد که بخشی از آن ها هم فرار کرده اند. این خبرها تأیید و تکذیب می شدند که در نهایت خبرگزاری ها گفتند حیوانات آن باغ وحش به پارک طبیعت پردیس منتقل شده اند و هر کدام که حال و توانش را داشته باشند، در طبیعت رهاسازی خواهند شد. برای همین با چند تن از این حیوانات گفت و گو کردیم که در ادامه می خوانید.

مرا: پسر جان من یک گونه مرال کمیاب هشتم... خمار بودم داداش. خودت رو بزار جای من، چند وقت بهت هیچی نرشه، چه حالی می شی؟

ما: خدانکنه من جای تو باشم. چرا این طوری شدی؟

مرا: رفیق ناباب... یکی بود هی می اومد باغ وحش موادش رو توی بوته ها قایم می کرد. من هم به بار خوردم، خوشم اومد. از دفعه بعد برای من هم می آورد لای پوست پفک می داد بخورم. این طوری شدم. حالا داری یه چیزی بهم برشونی؟ خمار خمارم چون داداش...

ما: یه کم صبر کنین، قرار شده توی طبیعت رهاتون کنن تا آزاد زندگی کنین.

شیر و مار و مرا و خرس و گور و فیل و عقاب و خر و سگ و بقیه جک و جانورها: نه تو رو خدا! حاضرم همین جاکنچ قفس بمیریم، ولی توی این محیط زیست رها نشیم...

یکی قلاده می نداخت گردنت و می شدی ملوسک. مار، تو چی شدی؟

ما: از بس گرسنگی کشیدم، داشتم مثل جوراب پشت و رومی شدم و شکمم به پشت می چسبید. برای همین تصمیم گرفتم با فک و فامیل از لای فنس ها فرار کنیم.

ما: خب تو هم اشتباه کردی پسر جان. فکر کردی بیرون برات غذا چیدن؟

ما: نچیدن، ولی مردم از مار می ترسن. برای همین کیف داره که توی شهر راه بریم. شنیدم جوب آبشون هم پر از موشه. از همونا می خوریم.

ما: تو هم اشتباه کردی. این مردمی که می شناسم، نه تنها از شما ها نمی ترسن، که می گرفتنتون مثل توپ چند لایه توی هم می کشیدنتون و باهاتون بازی می کردن. اون موشا هم آدم می خورن. فکر کردی می تونی تو بخوری شون؟ مرا، تو در چه حالی؟ اصلا چه حیوونی هستی؟!

ما: خودت رو معرفی کن و بگو دستت چی شده؟

شیر: من یک توله شیرم که توی اسارت به دنیا اومدم. دستم هم زخم شده، چون کسی نبوده روش مرکزرم بریزه. بیا نگاه کن... اوف شده... پخخ!

ما: وای! نکن بچه جان! ترسیدم. شنیدیم که قصد داشتی فرار کنی. چرا؟

شیر: داداش، دارم می گم کسی حواسش به ما نبود. داشتیم از گرسنگی تلف می شدیم. بیا دست بز... دنده هام دراومده...

ما: نه، لازم نیست. از دور دارم می بینم. حالا فکر کردی اگه فرار می کردی، حال و روز بهتری داشتی؟ اونجا دست کم می تونستی جنازه بقیه حیونا رو که می مردن، بخوری. ولی فکر کردی اگه از باغ وحش می اومدی بیرون، باین قیمت گوشت، چیزی گیرت می اومد؟ فوقش توی آشغالای رستورانا یه دست خر گیر می آوردی که به دندون بکشی و بعد هم



نتیجه گیری

به هر حال، فقط زمان نشان می دهد که در برابر این سروصدا های ناهنجار یا دل نشین بلند می شوید، پنجره را باز می کنید، یک چیزی می گوئید و درخواست یک دقیقه سکوت می کنید یا با این شور و نشاط کودکان همراه می شوید و خنده ای روی لبانتان می آورید. دیگر انتخاب با خودتان است.

عایق صدا، راه حلی نوین

برخی ساکنان آپارتمان ها و مجتمع های مسکونی از آماکن سرپوشیده بازی که مملو از عایق صدا باشند، در مناطق مسکونی خود حمایت می کنند. آن ها به این نکته معتقدند که وقتی می توانیم ماهواره به مدار کره زمین بفرستیم، بی شک می توانیم یک زمین بازی بی صدا هم در محوطه های مسکونی خودمان ایجاد کنیم. چرا که نه؟!

ظهور پلیس بازی

برخی مجتمع های آپارتمانی حتی می توانند «پلیس بازی» استخدام کنند. این افسران که می توانند از بازنشستگان عزیز باشند، وظیفه نظارت بر میزان نویز در طول زمان بازی را دارند. این افراد که مجهز به دسی بل متروسوت هستند، در محوطه ها گشت می زنند و بای قانونی به وسیله پرخاش به اندازه میزان نویز تولیدی برخورد می کنند.